یونس نگاه ۲۰۲۱/۰۷/۰۲

قصهٔ پیروزی
(به بهانهٔ تخلیهٔ پایگاه بگرام)

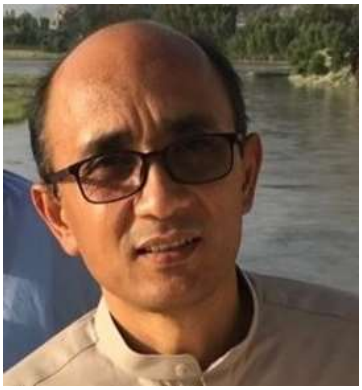

می‌گویند رومی‌ها زمان را مثل ما نمی‌خواندند. آنان گذشت زمان بر فرد، چیز یا روندی را به معنای نزدیک‌شدن به "قدیم" یا زمان شکوهمندِ بنیان‌گذاری امپراتوری خود تعبیر می‌کردند. تصور می‌کردند که آدم از روز تولد تا کهن سالی از گذشته دور نمی شود بلکه به آن نزدیک‌تر می‌گردد، تو گویی هر زمانِ حال، آغاز سفر به گذشته است و آن آغاز شکوهمند مثل مقناطیس اتفاقات حال را به سمت خود می کشد و تکامل می بخشد. به همین خاطر فرد کهن سال را نه به دلیل تجربه، مهارت و سرگذشت طولانی، بلکه صرف بخاطر عمری که بر او گذشته و متکامل‌ترش ساخته بود، احترام می‌کردند.
امروز بیشتر انسان‌ها زمان را خطی نگاه می‌کنند، تو گویی همیشه از گذشته به سوی آینده دور می شویم. برخی این دور شدن را به مسیر فساد و برخی آن را به سوی تکامل می خوانند. اما، علیرغم این توافق عمومی بر خطی و رو به آینده بودن زمان، جوامع و فرهنگ‌های مختلف درک متفاوتی از زمان دارند.
در افغانستان زمان یک ظرف بسته است و بیشتر ما تصور می‌کنیم که گذشته، حال و آیندهٔ ما چنان درهم گره خورده که لحظه، حال و حتی یک‌عمر زندگی در آن کلیت ناچیز، قربان‌کردنی و نادیدنی است. ما خود را در یک حوزهٔ زمانی تصور می‌کنیم که از جایی مثلاً هجرت حضرت محمد، بنیان‌گذاری افغانستان یا کوچ آریایی‌ها آغاز شده و تا ابد به تار همان آغاز بسته خواهد بود. مثلاً در این نوع ذهنیت، پیروزی را حفظ تماس خود با آن ریسمان تعبیر می‌کنیم و تصور ما این است که دیگران (دشمنان، کافران، دمکرات ها، کمونیست ها، غرب‌گرایان، ناملی‌ها و منافقان) تلاش دارند آن ریسمان را قطع کنند تا ما (ملت افغان یا ملت مسلمان) در برهوت بی‌هویتی و یا بی‌دینی گم شویم.
با این تعبیر، اگر جنگ با انگلیس ما را برای دوصد سال از دسترسی به خط آهن، ساختن سرک، ایجاد رسانه، ترویج سواد، آموختن تولید و بالا بردن سطح رفاه و افزایش اوسط عمر محروم کرده باشد اما لنگی، ریش، مسواک و دیگر چیزهایی را که چون ریسمان ما را به آن گذشتهٔ بنیادی وصل می‌کند، از ما نگرفته باشد، پیروزیم.
دران دوصد سال شاید ده‌ها هزار نفر افغان برای منافع بریتانیای کبیر از قفقاز تا افریقا و جاپان جنگیده بودند، صدها هزار تن افغان در کارخانه ها و مزارع تحت تسلط انگلیس استثمار شده بودند، و تمام ملت چون ضمیمهٔ مقهور آن امپراتوری زیسته بودند، اما از آن‌جایی که عاقبت انگلیس نتوانسته بود ریسمان را از دست این خلق بگیرد و حداقل از لحاظ ذهنی این باور در اکثریت شان زنده مانده بود که پنج‌هزارسال پیش مردمی از آسیای میانه کوچیده به این سوی آمو آمدند، برخی به سمت هند و ایران رفتند و تعدادی اینجا مقیم شدند تا ما متولد گردیم؛ یا روزگاری حضرت محمد از مکه به مدینه کوچید تا ایمان ما شکل گیرد و یا زمانی در شیر سرخ قندهار، صابرشاه صوفی کابلی خوشهٔ گندم بر دستار احمد خان گذاشت تا ملت افغان متولد گردد؛ پس افغان‌ها پیروز بودند.
در این نوع نگاه به زمان ما با کشته شدن، ویران شدن، عقب‌ماندن، بدنام و رسوا شدن ناکام نمی‌شویم. همین‌که به باور ریسمانی خود پایدار می‌مانیم و فرزندان ما با باورها و تصورات مشابه گذشته متولد شده، در خاک و خون لولیده و می‌میرند، کافی‌ست تا پیروزی خود را جشن بگیریم. ما لحظه، زندگی فردی و زمان حال را به‌رسمیت نمی‌شناسیم، بلکه به کلیتی باور داریم که بر بنیاد اتفاقی در گذشته هویت و اصول یافته و معیار پیروزی ما حفظ تماس ذهنی با آن کلیت و اصول‌اش است.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

درین نوع نگاه بیست سال جنگ، خون‌ریزی، تاخت و تاز، حاکمیت و نعره‌کشی امریکا و ناتو در قریه‌ها، شهرها و کنترل آسمان و زمین افغانستان برای ما شکست نبود، چون در نهایت پروژهٔ لگدمالی و تجاوز آنان پایان می‌یابد و ما با همان وضعیت سابق به ریشه های خود مومن باقی می مانیم.
اما برای امریکایی‌ها زمان لحظه و حال است. آنان مثل گاو می‌چرند، و لگدمال کرده می‌روند. برای آنان بیست سال تسخیر، فرمان دادن، کنترل آسمان و زمین، مدیریت و داشتن صلاحیت کشتن و نکشتن ساکنان یک ملک پروژه ایست که طی یک بازهٔ زمانی و با روش بسیار فنی به اجرا در می‌آید. از زمان داودخان و ظاهرشاه امکان‌سنجی و مراحل پایلوت (آزمایشی) پروژهٔ شان را آغاز کرده بودند، در زمان حاکمیت خلق و پرچم فاز اول پروژه را اجرا کردند، در زمان طالبان مدتی برای جمع‌بندی و سنجش سود و زیان فاز اول دست از کار مستقیم کشدیدند، بعد در زمان کرزی فاز دوم را برای بیست سال تطبیق کردند و حال دوباره نشسته‌اند تا مراحل بعدی را به گفتهٔ مدیران شان سوات انلسیس (تحلیل ضعف‌ها، قوت‌ها، خطرات و فرصت‌ها) کنند. دید آنان به امور بسیار فنی و سودجویانه و زمان شان نیز حال‌محور است. آنان از گذشته و آیندهٔ خود و جهان بریده به وضعیتِ حال خود می‌چسبانند. تمام زمین را بدون نگرانی از زیر پا کردن ارزش‌های گذشته و هراس از ویرانی آینده قلبه می‌کنند.
این که هم امریکا و هم طالبان و هم کرزی و حتی جمع بزرگی از مردم بی‌طرف افغانستان درین وضعیت احساس پیروزی می‌کنند، دلیل‌اش ذهنیت‌های متفاوت است. طرف‌های مدعی، به گفتهٔ امریکایی‌ها، "آن دی سیم پیج" نیستند و هریکی از صفحهٔ متفاوت سرود پیروزی می‌خواند.
اگر چریدن و لگدمال کردن معیار پیروزی باشد، امریکا پیروز است. اگر تغییر نکردن و به‌جا زدن معیار پیروزی باشد، افغانستان در مجموع و طالبان بخصوص پیروز است. اگر زنده ماندن، نان خوردن، خندیدن و آرامش داشتن معیار باشد مردم ما پیروز نیستند.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ